

آشنایی با

مهارت‌های تفکر

انتقادی (۱)

کاری از:
معاونت پژوهش حوزه علمیه قم

انتشار الکترونیکی:

www.HamBahsi.ir

هم‌بختی

پایگاهی از همه‌ی طلاب برای همه‌ی طلاب

خشاون

آشنایی با مهارت‌های تفکر انتقادی (۱)

مقدمه

■ عصر یک روز تعطیل، برای تفریح و استراحت وارد محوطه سرسبز یک پارک بزرگ می‌شوید؛ در گوشه‌ای از پارک، یک شیء سیمانی را می‌بینید که قبلاً نمونه آن را مشاهده نکرده‌اید. این شیء سیمانی، دارای چهار پایه و یک جای نشستن و یک جا برای تکیه‌دادن است.

با دیدن آن، برای شما این پرسش مطرح می‌شود که واقعاً آنچه می‌بینید، چیست؟ و چرا در آن محیط قرار گرفته‌است؟ چگونه از آن استفاده می‌کنند؟ اگر بخواهید آن را برای فرد دیگری - که مشابهش را تا کنون ندیده‌است - معرفی کنید، چه مفهوم یا واژه‌ای را به کار می‌گیرید؟

■ شما در چند مورد، با کودکان باهوشی روبه‌رو شده‌اید که در خانواده‌های ثروتمندی زندگی می‌کرده و به اصطلاح، از طبقات بالای جامعه بوده‌اند. پس از مدتی، ممکن است به این نتیجه برسید که ثروت زیاد، هوش بالا را به دنبال دارد!

■ دیروز، وقتی که فرهاد، از کنار یک فروشگاه بزرگ پوشاک عبور می‌کرد، این اطلاعیه - که بر بالای در ورودی آن فروشگاه نصب شده بود - توجه او را جلب کرد: «حراج همه نوع پوشاک؛ از ۵ تا ۵۰ درصد تخفیف!»

مثالهای بالا، بخش ناچیزی از رویدادهایی هستند که مشابه آنها را احتمالاً بارها و بارها، مشاهده کرده‌اید. ما این حوادث را در زمرهٔ اموری می‌دانیم که برخورد با آنها، فکر و ذهن انسان را به کار می‌گیرد و برای فهم و درک آنها، نیاز به فکر کردن داریم.

اگر در این موارد، نتوانیم به شیوه‌ای مناسب، ذهن خود را به کار بگیریم و از اطلاعات و تجربه‌های گذشته کمک بگیریم، احتمالاً قضاوت درستی دربارهٔ آنها نخواهیم داشت و یا در تصمیم‌گیری، اشتباه کرده و فریب خواهیم خورد.

نویسندگان کتب فلسفی یا منطقی، فرایند «تفکر» را به «حرکت عقل در میان معلومات و مجهولات خود» تعریف کرده‌اند. معنای این حرف، آن است که وقتی کسی با پرسش یا مشکلی روبه‌رو می‌شود، در گام اول سعی می‌کند بداند این مسئله،

1. Thinking.

در زمره کدام طبقه از طبقه‌بندی‌های قبلی ذهن او قرار می‌گیرد و به کدام دسته از مسائل، تعلق دارد؛ برای مثال، آیا از نوع محاسبات ریاضی است؟ یا از اموری است که نیاز به مشاهده و آزمایش دارد؟ یا از سنخ حوادث تاریخی گذشته است؟ یا در زمره رفتارهای اخلاقی است و یا از انواع دیگر مسائل است؟

در مرحله بعد، او سعی می‌کند با استفاده از دانش قبلی - که درباره آن نوع از مسائل دارد - به یک گزینه صحیح، دست زده و آن بخشی را که برای گره‌گشایی از این مسئله مناسب می‌داند، انتخاب کند. در گام سوم، این دانسته‌ها را به کار می‌گیرد و مشکل را از سر راه خود بر می‌دارد.

اگر بتوانید این تصویر از فکر را در ذهن خود تجسم کنید، در می‌یابید که این گروه از نویسندگان، تفکر را با تمثیل حرکت معرفی کرده‌اند؛ تفکر، نوعی حرکت ذهنی و رفت و برگشت در میان دو قطب مجهول و معلوم است. گویی ذهن انسان، یک شیء متحرک و سیال است که در پیوستاری از آنچه نمی‌داند و آنچه می‌داند، در حال حرکت است. مبدأ این حرکت، «طرح مسئله» و پایان آن، «یافتن پاسخ» است.

برخی دیگر، فرایند فکر کردن را به «مرتب کردن پدیده‌های ذهنی، به منظور دست‌یافتن به امور ذهنی دیگر» تعریف می‌کنند. هر کسی مفاهیم و گزاره‌هایی در ذهن خود دارد که میان آنها نوعی رابطه سلسله‌مراتبی برقرار است؛ یعنی برخی از آنها نسبت به برخی دیگر، مقدم‌اند؛ یا در مرتبه بعد قرار می‌گیرند.

وقتی برای ما مسئله‌ای مطرح می‌شود، گویی یک نقطه بلند و مرتفع، به عنوان هدف در نظر گرفته شده که باید از هر راهی که شده، به بالای آن صعود کنیم. برای تسهیل این امر و رسیدن به آن نقطه مطلوب، از آنچه در ذهن خود داریم، استفاده کرده و آنها را به شکلی می‌چینیم که برخی از آنها به مثابه پله‌ای برای رسیدن به برخی دیگر باشد تا سرانجام بتوانیم به فتح آن بلندی، نائل شویم.

در این تفسیر، که از نظر واقع، با تعریف اول، یکی است، ذهن یا فرد متفکر به منزله یک بنا یا کوه‌نورد فرض شده است؛ بنایی که مصالح ساختمانی گوناگونی از قبیل آجر، ملاط و سنگ را به شکل

مناسبی در کنار هم می‌چیند تا دیوار را به سطح مورد نظر برساند؛ و کوه‌نوردی که قدم به قدم، از بلندای کوه بالا رفته و موانع را پشت سر می‌گذارد تا به فتح قلّه آن، موفق شود.

در دانش روان‌شناسی، فرایند تفکر را به «بازآرایی یا تغییرشناختی اطلاعات به دست آمده از محیط و نمادهای ذخیره شده در حافظه درازمدت» معنا می‌کنند.

اگر ذهن انسان را یک کارخانه فرض کنیم، سه بخش اساسی، ارکان آن را تشکیل می‌دهند: بخش اول، مواد خامی که مثلاً از طبیعت گرفته شده و وارد کارخانه می‌شود؛ بخش دوم، تجزیه آن مواد خام یا تغییر آنها بر طبق اصول معین و ضوابط خاص که به وسیله دستگاه‌های مختلف انجام می‌شود؛ و بخش سوم، کالای مورد نظر که محصول نهایی کارخانه است.

بخش اول، همان اطلاعاتی است که از طریق برخورد ما با محرکهای پیرامونی، وارد ذهن ما می‌شود؛ وقتی در یک محیط شلوغ، انواع صداها را می‌شنوید؛ یا وقتی یک مقاله روزنامه را مطالعه می‌کنید، حواس شنوایی و بینایی شما فعال شده و با محیط اطراف، ارتباط برقرار می‌سازند و اطلاعات مربوط به محرکها را به درون سیستم پردازش اطلاعات ذهن شما منتقل می‌کنند.

پس از احساس اشیای اطراف، شما باید در مورد معنای آنچه احساس کرده‌اید، تصمیم بگیرید و مثلاً آن را به مطالبی که قبلاً در ذهن داشته‌اید، ربط داده یا آن را تجزیه کرده و در آن، دخل و تصرف کنید. این، همان بخش دوم از کارکرد ذهن است که تفکر نام دارد و با دانسته‌ها و دانش قبلی درباره موضوع، رابطه دارد.

در واقع، اطلاعات جدید، زمانی برای ما معنادار می‌شوند که با آنچه از قبل می‌دانیم، مرتبط شوند. پس از اینکه رشته‌ای از فرایندهای ذهنی یا عملیات، روی اطلاعات وارد شده به ذهن صورت بگیرد، آنها به اطلاعاتی تبدیل می‌شوند که در حافظه می‌مانند و یا به صورت پاسخهای آشکار و مشهود، یعنی رفتار، ظاهر می‌شوند.

انواع تفکر

اندیشیدن یا تفکر، به معنای دست‌کاری اطلاعات، در قالب تشکیل مفاهیم، حل مسائل، تفکر انتقادی، استدلال و تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد. مفاهیم، آن دسته از محرکها یا اطلاعات‌اند که ما آنها را بر اساس مشترکاتشان، گروه‌بندی می‌کنیم.

توانایی ویژه انسان برای طبقه‌بندی، به ما کمک می‌کند تا از پیچیدگی محیط، کاسته و نیاز به یادگیری دائمی نداشته باشیم. مثال شیء سیمانی در محوطه پارک - که در ابتدای این نوشته مطرح کردیم - شکلی از مفهوم‌سازی است؛ کسی که آن شیء سیمانی را با آن ویژگی‌های سه‌گانه می‌بیند، آن را در طبقه مفهوم «صندلی» قرار می‌دهد.

حل مسئله، پیدا کردن راه مناسب برای رسیدن به هدفی است که در شرایط فعلی، به آن دسترسی نداریم. کسی که در محیطی بسته، گرفتار شده و راهی برای خروج از آن ندارد، با یک مسئله روبه‌روست و برای حل آن، از دانشها و مهارت‌های آموخته‌شده قبلی، استفاده می‌کند.

استدلال، یعنی تبدیل اطلاعات موجود، به نتایج. این اطلاعات، یا در قالب گزاره‌های پذیرفته‌شده قبلی است و یا محصول مشاهدات متعدد و استقرای موارد زیادی است که ذهن را برای پذیرش یک گزاره جدید، آماده می‌کند. اگر موجودات جاندار متعددی را در شرایطی که روزها بدون دسترسی به مواد غذایی بوده‌اند، در حال خوردن غذا مشاهده کنیم، نتیجه می‌گیریم که انگیزش بالا، عملکرد را به نحو محسوسی افزایش می‌دهد.

در تصمیم‌گیری، با بررسی شقوق مختلف یک قضیه، یکی از آنها را بر می‌گزینیم. اینکه رشته فلسفه بخوانید یا به خواندن فقه پردازید، به بررسی دقیق جوانب هر کدام، نتایج و پیامدها، محدودیتها و امکانات، نیاز دارد. آدمها معمولاً اقدامی را که نتایج آن، بیشترین ارزش مورد انتظار را دارد، انتخاب می‌کنند؛ ولی با این وجود، در فرایند تصمیم‌گیری، قواعد محرز و اثبات‌شده کمتری، وجود دارد.

1. Concepts.
2. Problem Solving.
3. Reasoning.
4. Decision Making.

تفکر انتقادی چیست؟

تفکر انتقادی^۱، یکی از پردازشهای عالی ذهن است که در ضمن آن، فرد به شیوه‌ای فکر خود را سازمان داده و در تمام حوزه‌های زندگی روزمره، به ارزیابی شواهد امور اقدام می‌کند.

انتقادی، یعنی اینکه فرد از خودش بپرسد چطور فلان مطلب را دانسته و به آن اعتقاد پیدا کرده؛ یا چرا فلان کار را انجام داده‌است.

آدمهایی که انتقادی فکر می‌کنند، عقاید و افکار را به صورت عمیق بررسی کرده و با دیدگاه‌های دیگران، برخورد مثبت و فعالی دارند. علاوه بر این، آنها خود تصمیم می‌گیرند که به چه چیزی معتقد شوند و چه کاری را انجام دهند.

برای مثال، وقتی می‌خواهید یک خودرو بخرید، اطلاعاتی دربارهٔ مدل‌های گوناگون، خدمات پس از فروش، قیمت و کیفیت خودروی مورد نظر گردآوری کرده و قبل از تصمیم نهایی، آنها را مورد ارزیابی دقیق قرار می‌دهید.

یا وقتی نتایج یک تحقیق را می‌بینید، برای پذیرش آن، اقدامات زیادی انجام می‌دهید؛ مثلاً محورهای اصلی و فرعی پژوهش را بررسی می‌کنید؛ روش گردآوری داده‌های لازم و ویژگی‌های اساسی آنها را مطالعه می‌کنید و سازگاری داده‌ها با نتایج ادعا شده را با دقت، احراز می‌کنید.

صاحب‌نظران متعددی از رشته‌های مختلف علمی، برای ارائهٔ یک تعریف قابل قبول از تفکر انتقادی تلاش کرده‌اند؛ هر یک از آنها سعی کرده‌اند از طریق تأکید بر توانایی‌ها و فرایندهای گوناگونی، توصیف‌های ویژه‌ای را محور قرار دهند.

وولفولک^۲، تفکر انتقادی را «ارزیابی نتیجه‌گیری‌ها از طریق بررسی منطقی و نظام‌مند مسائل، شواهد و راه‌حل‌ها» تعریف کرده‌است.

سانتراک^۳، آن را به «تفکر هوشمندانه و سازنده و ارزیابی شواهد ادعاها» توصیف می‌کند.

انیس^۴، «تفکر مستدل و تیزبینانه دربارهٔ اینکه به چه چیزی اعتقاد پیدا کنیم و چه کارهایی را انجام دهیم»

1. Critical Thinking.
2. Woolfolk(1995).
3. Santrock(2003).
4. Ennis(1985).

را تفکر انتقادی دانسته‌است.

تأمل در تعاریف یادشده، دو مطلب را برای ما روشن می‌کند: اول، این نکته که مقصود از واژه «انتقادی» در این اصطلاح، یک نوع برخورد منفی، شکایت‌آمیز و گله‌مندانه نیست که بار هیجانی و عاطفی ناسالم را به ذهن مخاطب القاء کند؛ بلکه منظور از آن، نگاه تیزبینانه، هوشمندانه و پرهیز از پذیرش سطحی و سهل‌انگاری در مواجهه با افکار و نتایج آنهاست.

دوم، این مطلب که تفکر انتقادی، اختصاص به حوزه خاصی از اندیشه‌ها ندارد؛ بلکه در همه بخشهایی که فکر بشر در آن راه دارد، قابل جریان است؛ هم تفکری که هدف از آن، اعتقاد به باورهای خاصی است و هم زمینه‌هایی از فکر که به اعمال و رفتار آدمی، مربوط می‌شوند.

مؤلفه‌های تفکر انتقادی

یکی از عناصر اصلی تفکر انتقادی، تحلیل^۱ اندیشه‌هایی است که فرد با آنها روبه‌رو می‌شود. وقتی ذهن ما فکری را تحلیل می‌کند، فعالانه سعی می‌کند به درون آن نفوذ کرده و ارکان اصلی و فرعی آن را شناسایی کند. در واقع، تحلیل، یک فرایند پیشرفته شناختی است که در طی آن، افکار پیچیده به اجزاء سازنده آنها تجزیه می‌شوند و در نتیجه، کیفیت ارتباط، استحکام یا ضعف آن، و یا اساساً عدم ارتباط آنها با یکدیگر، روشن می‌شود.

برای مثال، یک پژوهشگر، تحقیق خود را با یک مشکل شروع می‌کند. این مشکل یا مسئله، از جایی آغاز می‌شود که عامل یا رویدادی، فکر او را به خود جلب کرده و آرامش ذهنی او را بر هم زند. او، پس از بررسی بیشتر درباره ماهیت مسئله و روابط گوناگون آن، در قالب یک یا چند پرسش روشن و دقیق، مسئله را مطرح می‌کند.

او، در گامهای بعدی، به شیوه‌ای معین، داده‌های لازم را گردآوری می‌کند و این داده‌ها را به صورت اجزای اصلی و سازنده آن فرض می‌کند تا بتواند جواب پرسشهای پژوهش را به دست آورد و فرضیه‌های مربوط به آن را بیازماید.

کار تحلیل در پژوهش، این است که مجموعه‌های

1. Analysis.

وسیع، پیچیده و گاهی غیرقابل درک را به واحدها و شاخصهای قابل درک و قابل استفاده در مسائل پژوهشی، تبدیل کند؛ به نحوه‌ای که اطلاعاتی روشن، خوانا و مستدل را برای کشف و بررسی روابط موجود در پرسشهای پژوهش، آماده کند.

اما تحلیل فکر، به تنهایی کافی نیست و علاوه بر آن، ارزشیابی هم لازم است. ارزشیابی^۱، فعالیت ذهنی دیگری است که به صورت «داوری کردن بر اساس یک یا چند معیار معین» تعریف می‌شود؛ در نتیجه میزان همخوانی یا ناهمخوانی یک اثر یا نتیجه، با شواهد مربوط به آن، معلوم شده و ابعاد مثبت و منفی آن، آشکار می‌شود.

البته این کار، بدون تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود، دشوار یا ناممکن است. نخست، باید داده‌ها را تجزیه و تحلیل کرد و سپس، نتایج آن را تفسیر کرده و به استنباط درباره آنها اقدام کرد؛ برای مثال، اگر در یک تحقیق، دو پدیده هوش افراد و مشارکت آنها در مسائل فرهنگی، مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات فراهم آمده، نوعی رابطه همبستگی را میان آنها نشان دهد، می‌توان از پیش‌بینی یک پدیده بر اساس پدیده دیگر، سخن گفت؛ مهم، اینست که در این‌گونه مطالعات، نمی‌توان یک ارتباط علت و معلولی قطعی را اثبات کرد. در واقع، میزان ارزش این داده‌ها و حد نفوذ آنها در مرحله استنباط و داوری، همان «پیش‌بینی تغییرات یکی، بر اساس تغییرات دیگری» است؛ نه نفوذ یک پدیده بر پدیده دیگر.

یک نمونه عمومی‌تر، نقش دو مؤلفه یادشده را به نحو محسوسی نشان می‌دهد: در یک آگهی تبلیغاتی، اعلام می‌شود که متخصصان، استفاده از نوع خاصی کفش را به مصرف‌کنندگان توصیه می‌کنند؛ به دلیل اینکه برای سلامت پا، مفید است. برای مخاطبی که به شیوه‌ای انتقادی فکر می‌کند، باید پرسشهایی از این قبیل، مطرح شود: «کدام دسته از متخصصان در این مطالعه، شرکت کرده‌اند؟ این افراد، بر اساس چه ملاکی برگزیده شده‌اند؟ آیا کارخانه تولیدکننده این نوع کفش، در این مطالعه، سهمی داشته‌است؟» پاسخ به پرسشهای یادشده، ممکن است او را به شک و تردید جدی در نتیجه این تحقیق، برساند.

یا وقتی در رسانه‌ها، افرادی را می‌بینیم که با ظاهری شیک و زیبا و بدنی سالم، مشغول خوردن

1. Evaluation.

خوراکی خاصی هستند؛ یا وقتی یک شخصیت مشهور و مورد احترام، در یک منظره خاطره‌انگیز، با اتومبیل خاصی رانندگی می‌کند، برای ما این نکته مطرح می‌شود که تولیدکننده آن کالا، از زیبایی و سلامت و یا شهرت افراد، استفاده کرده و احساس مثبتی را در بینندگان ایجاد کرده تا میزان فروش کالا را در بازار، افزایش دهد.

منابع:

۱. حائری‌زاده، خبیره‌بیگم؛ محمدحسینی، لیلی؛ تفکر خلاق و حل‌خلاقانه مسئله؛ تهران، نشرنی، ۱۳۸۱.
 ۲. سانتراک، ج. د.؛ زمینه روان‌شناسی؛ ترجمه مهرداد فیروزبخت؛ تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۵.
 ۳. سیف، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی پرورشی، روان‌شناسی یادگیری و آموزش؛ تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۶.
 ۴. هومن، حیدرعلی؛ شناخت روش علمی در علوم رفتاری (پایه‌های پژوهش)؛ تهران، نشر پارسا، ۱۳۸۳.
 ۵. الرازی، قطب‌الدین؛ شرح الشمسیه؛ تهران، نشر علمیة اسلامیة، بی‌تا.
 ۶. المظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ لبنان (بیروت)، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۵.
7. Newton, S.W; **Introduction to Educational Research, A Critical Thinking Approach**; London, Sage Publication, 2006.
8. Woolfolk, A.E; **Educational Psychology**; Boston, Allyn and Bacon, 1995.

تهیه و تنظیم: سیدمهدی موسی‌زاده
تألیف: حجت‌الاسلام صادق کریم‌زاده
نظارت علمی: حجت‌الاسلام مسعود آذربایجانی
ویرایش و صفحه‌آرایی: محسن فصاحت

قم - صندوق پستی ۳۷۱۹۵/۱۴۸۵
تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۷۹۷۶

Email: Khesht.Avval@Gmail.com

معاونت پژوهشی حوزه علمیة قم
اداره امور پژوهشی طلاب
واحد ترویج پژوهش

بروشورهای خشت اول

منتشر شده است:



به زودی منتشر می‌شود:



قیمت: ۱۰۰ تومان

نخستین گام در پژوهش، آموزش نیست؛ باید زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم در فرد به وجود آید. پس از آن است که کارورزی آموزه‌ها، می‌تواند ملکهٔ پژوهشگری را در طلاب ایجاد کند.

مجموعهٔ «به سوی پژوهش» می‌کوشد با استفاده از کوتاه‌ترین قالب‌ها، به ترویج و تقویت فرهنگ پژوهش بپردازد و راه تحقیق و معرفت‌جویی را برای طلاب جوان، هموارتر کند.

از همین مجموعه:

۱. حرفه‌ای‌ها چگونه کتاب می‌خوانند؟
۲. تمرکز؛ چرا و چگونه؟
۳. از حافظه چه می‌دانیم؟
۴. از شنیدن تا گوش کردن!
۵. مهارت‌های یادداشت‌برداری در کلاس درس
۶. تکنیک‌های مرور
۷. چگونه فرایند یادگیری خود را مدیریت کنیم؟
۸. روش‌های عملی تقویت حافظه
۹. مدیریت سرعت مطالعه
۱۰. شیوه نگارش مقاله و رسالهٔ علمی
۱۱. آشنایی با مهارت‌های تفکر انتقادی (۱)
۱۲. آشنایی با مهارت‌های تفکر انتقادی (۲)
۱۳. خلاقیت، نوآوری و شکوفایی